



خواجہ طوسی (ره) و قضیہ طبیعیہ

سکینه سلمان ماهینی - پژوهشگر

چنین قضایایی را خارج از مقسم طبقه‌بندی متداول دانستند و آنها را در قسم جداگانه‌ای تحت عنوان طبیعی ذکر کرده‌اند. اثیرالدین ابهری (۵۹۷-۶۶۴ ه. ق.)^(۶) شاگرد و شارح وی نجم‌الدین کاتبی قزوینی

شخصیه است. این دیدگاهها، لازم و نتایج فراوانی در مسائل منطقی و فلسفی دارد.

۲- گزارش تاریخی

بحث از قضیہ طبیعیہ، به منزله یک مسأله منطقی در قرن هفتم هجری طرح شده است. قبل از قرن هفتم، قضایایی چون «انسان نوع است» و «حیوان جنس است» یا مورد توجه دانشمندان نبود و یا غالباً مهمله انگاشته می‌شد. ابن سهلان ساوی (۵۰۴-۵۶۷ ه. ق.)^(۱) و فخرالدین رازی (۵۴۱-۶۰۶ ه. ق.)^(۲) چنین قضایایی را بصراحت مهمله خوانده‌اند.

شیخ اشراق^(۳)، افضل‌الدین خونجی (۵۹۰-۶۴۶ ه. ق.)^(۴)، و سراج‌الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲ ه. ق.)^(۵) نظریه مهمله انگاری این قضایا را مورد نقادی قرار داده‌اند.

حاصل نزاع، در تحلیل قضیه‌ای چون «انسان نوع است» این است که آن را قضیه‌ای غیر از مهمله بدانیم و یا از جمله قضایای مهمل بینگاریم. این نزاع قواعد منطقی و موقتی فراوانی دارد و رهیافت روشنی در فهم طبقه‌بندی قضایای حملی و شناخت ساختار منطقی قضایا نزد منطق دانان به شمار می‌رود. برخی از معاصران و شارحان خونجی به تبع وی

چکیده: دیدگاه خواجہ طوسی در تحلیل قضیہ طبیعیہ و جایگاه آن در تاریخ مسأله قضیہ طبیعیہ در علم منطق، موضوع نوشتار حاضر است. سه نظریه در تفسیر قضیہ طبیعیہ وجود دارد: مهمله انکاری طبیعیہ، شخصیه انگاری طبیعیہ و اعتبار مستقل طبیعیہ به قضیہ خاص. پس از گزارش و تحلیل دیدگاه خواجہ طوسی در این خصوص، به بحث تمایز طبیعیہ از مهمله و شخصیه و بیان اهمیت اعتبار طبیعیہ پرداخته می‌شود.

۱- طرح مسأله

تأملات فرا منطقی در خصوص بسیاری از قضایای منطقی چون «انسان نوع است»، «درخت عام است»، «حیوان جنس است»، منطق‌دانان را به تحلیل ساختار منطقی این قضایا سوق داده است. طرح معماهای منطقی چون «انسان حیوان است و حیوان جنس است» بر این انگیزه افزوده است. در تحلیل ساختار منطقی این قضایا، سه نظریه مطرح شده است: عده‌ای آن را مهمله دانسته‌اند و کسانی آن را شخصیه انگاشته‌اند و غالب منطق دانان آن را قضیه‌ای خاص تلقی کرده‌اند که به لحاظ منطقی در حکم

- (۱) ساوی - ابن سهلان: البصائرالنصیریہ، علق علیہ محمد عبده، (مصر، ۱۳۱۶ ق.)، ص ۵۱
- (۲) الرازی - فخرالدین: الاشارات فی شرح الاشارات، قسم الاول فی منطق، قسم المنطق، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، به شماره ۱۸۴۷، تصحیح و مقابله محمد طاهر تنکابی (۱۳۳۹ ق.)، ص ۱۴۰
- (۳) شیخ اشراق: المشارع و المطارحات، المنطق، تصحیح به راهنمایی دکتر محمدی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۷۰، ص ۶۸
- (۴) خونجی - افضل‌الدین: کشف الاسرار عن غوامض الافکار، عکس نسخه خطی در میکروفیلم شماره ۱۳۴۵ ف - ر، ص ۵۰
- (۵) ارموی - سراج‌الدین: بیان الحق و لسان الصدق، میکرو فیلم کتابخانه ملک، آستان قدس رضوی، شماره ۲۸۴۳، ص ۷۳
- (۶) ابهری - اثیرالدین: کشف الحقائق فی تحریر الدقائق، نسخه خطی دارالکتب المصریہ، شماره ۶۲، برگ ۲۵۲-۲۵۳

(۶۱۷-۶۷۵ ه.ق.)^(۱)، شمس‌الدین محمد شهرزوری (۶۴۸- ۷۱۰ ه.ق.)^(۳) و علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه.ق.)^(۵)، قطب‌الدین رازی تَحْتانی (۶۸۹-۷۶۷ ه.ق.)^(۷)، سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۴ ه.ق.)^(۸) و جابر بن عبدالله الانصاری (زنده به سال ۱۰۱۹ ه.ق.)^(۹)، میرداماد^(۱۰)، ملاصدرای شیرازی (متوفی ۱۰۵۰ ه.ق.)^(۱۱)، شیخ زاده کلنبوی (متوفی ۱۲۰۵ ه.ق.)^(۱۲)، حکیم سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ه.ق.)^(۱۳)، محمود شهابی (متوفی ۱۴۰۶ ه.ق.)^(۱۴) بر این رأی هستند. در این مجموعه کتاب انصاری منطق نه بخشی است و محمود شهابی به منطق نگاری التقاطی متعلق است. بنابراین غالب منطق دانان پیرو منطق دویخشی، از قرن هفتم تاکنون، قضیه طبیعی را قسم خاصی از اقسام قضایای حملیه و متغایر از مهمله و شخصیته دانسته‌اند.

خواججه طوسی (۵۹۸-۶۷۲ ه.ق.) که دیدگاه وی را بتفصیل گزارش و بررسی خواهیم کرد، و ابن کمونه بغدادی (۶۲۲-۶۸۳ ه.ق.)^(۱۵) قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۱/۱۶ ه.ق.)^(۱۶) و غیاث‌الدین منصور دشتکی (۸۷۰-۹۴۹ ه.ق.)^(۱۷) بر مهمله انگاری طبیعی معتقدند. کسانی چون میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴) در عدم تغایر منطقی بین مهمله و طبیعی رساله مستقل (تک نگاره)^(۱۸) پرداخته‌اند.

برخی از کسانی که با اعتبار طبیعی به عنوان قسم خاص در طبقه‌بندی قضایا مخالفت کرده‌اند، آن را با شخصیته یکسان

دانسته، به شخصیته انگاری طبیعی گرویده‌اند.^(۱۹) قائلین به اعتبار خاص طبیعی، این دیدگاه را با ترسیم خاصی به

- (۱) کاتبی قزوینی - نجم‌الدین: جامع الدقائق فی کشف الحقائق، نسخه خطی دارالکتب المصریه، شماره ۱۶۲، برگ ۵۱۰-۵۱۱
- (۲) همو: الرسالة الشمسیه فی قواعد المنطقیه، دارالکتب العربیه، بی‌نا، ص ۸۹
- (۳) شهرزوری - شمس‌الدین محمد: شرح حکمة الاشراف، تحقیق حسین ضیائی تربتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۲
- (۴) همو: الشجرة الابنه فی علوم الحقائق الربانیة، نسخه خطی دانشگاه توپینگن، شماره ۲۵۶
- (۵) علامه حلی - الفوائد الجلیة فی شرح رسالة الشمسیة، تحقیق فارس جسون تبریزیان، قم، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۲۵۱-۲۵۲
- (۶) همو: الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۴
- (۷) الرازی - قطب‌الدین: النواع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی‌نا، ص ۱۲۳
- (۸) بزدی - ملاعبدالله: الحاشیة علی تهذیب المنطق، قم، ۲، ۱۴ ه.ق، ص ۵۷
- (۹) انصاری - محمدبن جابر: تحفة السلاطین، تصحیح فرشته مسجدی، زیر نظر غلامرضا اعوانی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵
- (۱۰) میرداماد - محمد بن محمد یدعی باقرانداماد الحسینی: الافق المبین، نسخه خطی دانشکده الهیات، شماره ۱۵۲۸۴، ص ۲۲
- (۱۱) ملاصدرای شیرازی: اللمعات المشرقیه فی

- فنون المنطقیه، تصحیح، ترجمه، شرح: منطق نوین، عبدالمحسن مشکوة‌الدینی، آگاه، تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۴، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، داراحیاء التراث العربیه، بیروت ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۷۵
- (۱۲) کلنبوی - اسمعیل بن مصطفی شیخ‌زاده: البرهان، تصحیح فرج الله زکی الکریدی، مصر، ۱۳۴۷ ه.ق، ص ۷۵
- (۱۳) سبزواری - ملاهادی: شرح منظومه، قسم الاول فی المنطق، تحقیق حسن حسن زاده آملی، نشر ناب تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۴۳
- (۱۴) شهابی - محمود: رهبر فرد، قسمت منطقیات، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۶
- (۱۵) ابن کمونه - عزالدین: التنبیحات فی شرح التلوینات، تصحیح سید موسوی، پایان‌نامه دکتری زیر نظر ابراهیمی دینانی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۵
- (۱۶) شیرازی - قطب‌الدین: درة التاج لعمدة الدباح، تصحیح سید محمد مشکوة، بخش نخستین، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۵۷-۵۹
- (۱۷) دشتکی - غیاث‌الدین منصور: تعدیل المیزان: نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۹۶۹۸، معیار العرفان، تصحیح وجیهه حسینی فر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مفصود محمدی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۷۴ ش، ص ۸۳
- (۱۸) جلوه - ابوالحسن: المهمله هی الطبيعية، تصحیح غلامحسین رضا زاده، گلشن جلوه، به اهتمام غلامرضا گلی زواره، قم، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲-۱۲۱
- (۱۹) شیرازی - قطب‌الدین: درة التاج، منطق، ص ۵۹

دیدگاه خود ارجاع کرده‌اند. آنها گفته‌اند: اگرچه ویژگیهای قضیه طبیعی و اهمیت آن موجب اعتبار خاص در طبقه بندی می‌شود، لکن می‌توان طبیعی را در ساختار منطقی در حکم شخصیه دانست و این به معنای یکسان بودن این دو قضیه نیست. درست همان گونه که در خصوص مهمله گفته می‌شود که در حکم جزئیه است.

۳- موضع خواجه طوسی

دیدگاه خواجه طوسی رحمته الله علیه در این مسأله نیز مانند سایر مواضع به دیدگاه سنتی منطبق نه بخشی متعلق است. وی بطور مسلم از اعتبار قضیه طبیعی، به عنوان قضیه‌ای خاص در طبقه بندی قضیه حملیه آگاهی داشته است. کشف قضیه طبیعی به منطق دانانی چون ابهری، ارموی و کاتبی متعلق است که خواجه به آرای آنها نظر داشته و در برخی از آثارشان ملاحظات منطقی نیز داشته است و بعضاً کشفیات آنها را مورد توجه و دارای اعتبار دانسته است. بطور مثال وی در اینکه سالبه جزئی، عکس لازم الصدق ندارد، به کشف ابهری در خصوص انعکاس مشروطه خاصه و عرفیه خاصه، اشاره می‌کند: «این عکس و توابع آن در ابواب قیاسها از مواردی است که فاضل اشیرالدین ابهری بر آن وقوف یافته است.»^(۱) و ابهری کسی است که به اعتبار طبیعی وقوف پیدا کرده است.

خواجه رحمته الله علیه در این مسأله، بر خلاف مسائلی چون قضایای ثلاث^(۲) به نقد دیدگاه منطق دانان دو بخشی و معتقد به اعتبار طبیعی نپرداخته است؛ لکن آن را

مورد تأیید نیز قرار نداده است و در طبقه بندی قضایا، تقسیم بندی مثلث (شخصیه، مهمله و مسوره) را اختیار کرده است. بر مبنای تقسیم بندی مثلث، جایگاه قضایایی که طبیعی نامیده می‌شوند، قابل بحث است. قضایایی چون «انسان نوع است» از نظر محقق طوسی در کدام طبقه قرار دارند؟ خواجه در پاسخ این مسأله تحقیقی ارائه نکرده است و لکن از عبارتها و مثالهای وی می‌توان نظریه مهمله‌انگاری طبیعی را استنباط نمود:

۱- وی در اساس الاقتباس گوید: الف و لام (ال) در لغت تازی، به اشتراک، هم بر کلی مجرد از عموم و خصوص دلالت کند و هم بر وی از آن روی که عام بود به معنی کل واحد، و هم بر تخصیص شخصی مذکور. و اول را از «لام تعیین طبیعت» خوانند، و دوم را «لام استغراق جنس» و سیم را «لام عهد». مثال اول: الانسان مقول علی زید.^(۳)

۲- در شرح اشارات، همدل با مؤلف، سه قضیه زیر را به عنوان قضایای مهمله نام می‌برد:^(۴)

- الانسان نوع

- الانسان عام

- الانسان هو الضحاک

۳- در مواضع مختلف از شرح اشارات بر این نکته اشاره شده است که در مسوره «کل ج ب» افراد متصف به ج، موضوع است و نه خود طبیعت ج، آن گونه که در مهملات، بر مبنای خواجه، در قضیه مهمله، خود طبیعت ج، موضوع حکم است و آنچه ج بر آنها اطلاق می‌شود «أنا

نعنی بکل ج [فی «کل ج ب»] کل ما يقال له ج و یوصف بج لاما هو طبیعة ج نفسها كما فی المهملات و ذلك لأن لفظ کل لایضاف الیها هناک^(۵). از این عبارت می‌توان استنباط کرد که خواجه، «طبیعی» را همان «مهمله» می‌داند. اما اینکه در مهمله، خود طبیعت موضوع است و نه افراد آن، و مهمله سور ناپذیر است، محل نقد و نظر است که در مباحث آتی به آن می‌پردازیم.

بنابراین، می‌توان از سه دیدگاه مهمله‌انگاری طبیعی، شخصیه‌انگاری طبیعی، و اعتبار علیحدت طبیعی به عنوان قضیه‌ای خاص، دیدگاه نخست را به خواجه طوسی نسبت داد؛ دیدگاهی که با جایگاه تاریخی خواجه و تعلق وی به منطق نه بخشی و تأثیرش در برخی از متأخران، کاملاً سازگار است. همان گونه که ذکر شد، امروزه غالب منطق دانان مسلمان به دیدگاه سوم گرایش دارند. دلیل این گرایش

(۱) الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید

(للطوسی)، دیدار، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۹۳

(۲) رجوع کنید به سلمان ماهینی، سکنه:

خواجه طوسی و قضایای ثلاث، فصلنامه ندای

صادق دانشگاه امام صادق رحمته الله علیه، پاییز ۷۵

(۳) اساس الاقتباس، تصحیح سید عبدالله انوار،

نشر مرکز: تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۷۵

(۴) الاشارات و التنبیها للشیخ ابی علی حسین

بن عبداللہ بن سینا مع الشرح للمحقق

نصیرالدین طوسی و شرح الشرح للعلومه

قطب‌الدین رازی، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ،

ج ۱، ص ۱۲۰

(۵) شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۶۲

حیث حکایت از افراد، موضوع است و در صورت دوم، موضوع، حقیقتاً افراد مفهوم کلی است. اگر فراگیری و عدم فراگیری حکم، افراد موضوع را، بوسیله سور، معین باشد، قضیہ مسور (کلی یا جزئی) است و الا مهمله است.

قائلین به این طبقه‌بندی، با بیان دو قاعده، طبیعیہ و مهمله را به شخصیه و جزئیہ ارجاع می‌دهند.

الف - الطبيعية فی قوة الشخصية

ب - المهملة فی قوة الجزئية. این ارجاع اگر چه به لحاظ منطقی حائز اهمیت است و لکن بر تداخل قسیمین، مبتنی است و منشاء این خلل، مبنا و وجه تقسیم بندی است. اگر مبنای تقسیم‌بندی ساختار منطقی قضیه باشد، در این صورت می‌توان تقسیم بندی مثنی ارائه کرد: قضیه یا قابل انحلال به عقیدین است (مسوره و آنچه در حکم مسوره است) و یا غیر قابل انحلال به عقیدین

شخصیه، مهمله و مسوره (کلیه و جزئیه). بنابر این مبنا، موضوع در قضیہ حملیه یا امر جزئی است (شخصیه) و یا کلی است. در این صورت اگر فراگیری و عدم فراگیری حکم بر مصادیق موضوع کلی معین باشد، مسوره است و الا مهمله است.^(۴)

ج - منطق دانان پیرو منطق دو بخشی، در قرن هفتم با افزودن قضیہ طبیعیہ، طبقه‌بندی مرتعی را طرح کرده‌اند. قضیه طبیعیہ به اعتقاد آنها، قضیه‌ای است که موضوع در آن مفهوم کلی است اما حکم بر افراد آن جاری نیست؛ بلکه مفهوم کلی بماهو هو موضوع است. قضیہ طبیعیہ منطقیاً در حکم قضیہ شخصیہ است.^(۵)

د - علامه حلی تقسیم‌بندی مخمسی را ذکر می‌کند. از نظر وی اقسام قضیہ حملیه عبارتند از: شخصیه، مهمله، عامه، طبیعیہ و مسوره.^(۶) مراد وی از عامه، همان طبیعیہ در اصطلاح متداول است و مقصودی از طبیعیہ، حقیقیه می‌باشد.

ب - مبنای تقسیم‌بندی قضیہ حملیه و نقد آن

قائلین به طبقه بندی مربع در بیان وجه تقسیم بندی می‌گویند: موضوع قضیه، یا مفهوم جزئی است و یا مفهوم کلی است؛ در صورت دوم، یا مفهوم کلی نه از حیث حکایت از مصادیق بلکه از حیث استقلالی و بعنوان مفهوم ذهنی بما هو هو (ماینظر فیه) موضوع حکم قرار گرفته است، و یا مفهوم کلی از حیث حکایت از مصادیق (ماینظر به) موضوع است. در صورت اول، قضیه طبیعیہ است زیرا طبیعت، من حیث هی هی، و نه از

عمومی را در سه مبحث طبقه بندی قضیہ حملیه، تمایز طبیعیہ از مهمله، و تمایز طبیعیہ از شخصیه، می‌توان تحقیق کرد.

۴- طبقه‌بندی قضیہ حملی

مسأله قضیہ طبیعیہ در مبحث اقسام قضیه حملی بر حسب موضوع طرح شده است؛ مواضع ابهام در مسأله که موجب تفرق آرا شده است، غالباً به مواضع ابهام در اصل طبقه بندی بر می‌گردد.

به همین جهت آرای منطق‌دانان در خصوص طبقه بندی قضایای حملی به ترتیب تاریخی گزارش می‌گردد:

الف - ارسطو طبقه بندی قضایای حملیه را در مسأله تحلیل اولی (کتاب القیاس) - (۱۷ الف ۲۴) - مطرح کرده است. وی اگر چه در رساله باری می‌ارمیناس (کتاب العبارة) از قضیہ شخصیہ سخن گفته است، لکن در طبقه بندی قضیه آن را حذف کرده است.

از نظر ارسطو قضیه یا مهمل است و یا مسور (کلی و جزئی).^(۱) شارحان ارسطو در تفسیر حذف قضیہ شخصیہ از طبقه بندی ارسطویی اختلاف نظر دارند. ابن‌رشد (۵۲۰-۵۹۵ق)، به عنوان مثال بدون ملاحظه انتقادی همین دیدگاه را توضیح داده است.^(۲) و لکن ابوزکریا یحیی بن عدی (۲۸۰-۳۶۴ق) آن را بر اساس جایگاه تقسیم قضایا در کتاب القیاس و عدم اعتبار شخصیه در قیاس اقرانی تفسیر کرده است.^(۳)

ب - ارسطوئیان تا قرن هفتم با افزودن قضیہ شخصیہ بر طبقه بندی ارسطویی، تقسیم‌بندی مثلثی را ارائه کرده‌اند:

(۱) ارسطو: المنطق، حقه و علق علیه

عبدالرحمن بدوی، بیروت، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۱۳۹

(۲) ابن‌رشد: تلخیص القیاس الارسطو، حقه و

علق علیه عبدالرحمن بدوی، کویت، ۱۴۰۸ق،

ص ۲۷

(۳) ارسطو: منطق، ج ۱، ص ۱۳۹، باورقی ۲

(۴) فارابی، اخوان الصفا، ابن سینا، ابن خرم

اندلسی، ابن سهلان ساوی، غزالی، فخررازی،

شیخ اشراق و خواجہ طوسی بر این رأی هستند.

(۵) قائلین این دیدگاه را در مباحث قبل به

عنوان معتقدین به قضیہ طبیعیہ برشمردیم.

(۶) علامه حلی: الجوهر النضید ص ۵۵-۵۴،

همو: الفوائد الجلیله، ص ۳۵۲-۳۵۱

است. (شخصیه و آنچه در حکم شخصیه است.) بر مبنای این تقسیم‌بندی، قول به قضیه طبیعی و ساختار منطقی آن بخوبی روشن می‌گردد.

تأمل در دو اصل منطقی «الطبیعیة فی قوۃ الشخسیة» و «المهملة فی قوۃ الجزئیة» و وقوف بر تمایز قضیه طبیعی از شخصیه و مهمله در پرتو طبقه‌بندی مثالی ذکر شده، اهمیت کشف قضیه طبیعی در تاریخ منطق را مکشوف می‌کند.

۵- تمایز طبیعی از مهمله

در طبقه‌بندی مثالی، طبیعی و شخصیه در قسم واحدی مندرج است، و مهمله و مسوره در قسم دیگر قرار دارد. عنوان تحلیل پذیری به عقیدین و تحلیل ناپذیری به عقیدین، به ترتیب، ساختار منطقی مهمله و طبیعی را نشان می‌دهد. برای نشان دادن وجوه تمایز این دو ساختار، ویژگی‌های هر یک را بر می‌شماریم.^(۱)

الف - قضیه طبیعی سور ناپذیر است (اعم از سور کلی یا جزئی). جمله، انسان نوع است، صادق است در حالی که جمله، همه انسانها نوع‌اند؛ کاذب است.

ب - موضوع قضیه طبیعی، اگر چه مفهوم کلی قابل صدق بر افراد است، لکن حیثیت حکایتگری آن ملحوظ نیست و به اصطلاح اصولیان، به منزله یک مشتق لحاظ نمی‌شود (مانند قضیه مخصوصه). مفهوم کلی با این لحاظ، تشخیص و تعیین دارد و می‌توان به جای آن از تعبیر «ایسن مفهوم» بهره جست «انسان نوع

است»: این مفهوم نوع است.

ج - مفاد قضیه طبیعی، مانند قضیه شخصیه، عضویت موضوع در مجموعه مصادیق محمول است.

به عبارت دیگر، «است» در طبیعی، به معنای انطما است و نه اندراج.

«انسان نوع است»، یعنی این مفهوم، عضو مفاهیم نوع است. مصادیق محمول در قضیه طبیعی با قضیه شخصیه تفاوت گوهری دارد که مورد بحث قرار خواهد گرفت.

د - موضوع ذکری با موضوع حقیقی، در قضایای طبیعی واحد است چرا که موضوع با وصف عنوانی اخذ نشده است (مانند قضیه شخصیه). تمایز موضوع حقیقی (ذات موضوع) و موضوع ذکری (وصف عنوانی موضوع) را در قضایای مسوره و مهمله، خونجی و کلنبوی تحقیق کرده‌اند.^{(۲)(۳)}

ه - قضیه طبیعی تنها مشتمل بر یک نسبت است (عقد الحمل) و لذا قابل تحلیل به عقیدین نیست.

و - در قضیه طبیعی، از میان نسبت‌های چهارگانه، تنها تناقض جاری است.

ز - در قضیه طبیعی، حرف عدول در محمول به معنای ادات سلب نسبت است، نه ربط سلب.

ح - در قضیه طبیعی بر خلاف مسوره و مهمله، اصل اعم بودن موضوع موجه از موضوع سالبه جاری نیست. این تفاوت را ملاصدرا تحقیق کرده است.^(۴)

ط - در طبیعی، موضوع مورد علم است به عنوان علم به وجه الشی؛ در حالی که در مهمله به عنوان علم به شی

بوجه است. این تفاوت را نیز ملاصدرا تحقیق کرده است.^(۵)

ی - قضیه طبیعی لزوماً ذهنیه است؛ در حالی که قضیه مهمله ممکن است خارجیه باشد، همان گونه که ممکن است ذهنیه باشد.

۶- تمایز طبیعی از شخصیه

غالب ویژگی‌های قضیه طبیعی که آن را از مهمله متمایز می‌کند مشترک بین طبیعی و شخصیه است. لذا اکثر منطق‌دانان دو بخشی معتقد هستند که قضیه طبیعی منطقاً در حکم شخصیه است. لکن این سخن به معنای عدم تمایز طبیعی و شخصیه نیست. توجه به تمایز طبیعی از شخصیه در عین در حکم شخصیه دانستن طبیعی را می‌توان یکی از اکتشافات مهم در منطق دو بخشی دانست. اگر طبیعی در حکم شخصیه

(۱) قراملکی: تحلیل قضایا، پایان نامه دوره دکتری بهار ۱۳۷۳، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ص ۲۸۶-۳۰۷

(۲) خونجی - ابوالفضائل افضل‌الدین: کشف الاسرار عن غوامض الافکار، نسخه خطی در مجموعه میکروفیلم دانشگاه تهران، شماره ۱۳۴۵، ص ۴۸

(۳) کلنبوی - اسمعیل بن مصطفی شیخ زاده: البرهان (تصحیح فرج الله زکی الکردی با حواشی سه گانه مصنف، ملاعبدالرحمن پنجبونی و ابن قره باغی، مصر، ۱۳۴۷ ه ق)، ص ۱۵۰

(۴) ملاصدرا - اسفار، ج ۱، ص ۲۷۳

(۵) همان منبع، ج ۱، ص ۳۸۸

دو علم، به تمایز قضیه طبیعی از سایر قضایای متعارف اشاره می‌کند. سخن صدرالمتهلین چنین است.

رَبِّمَا يَسُوجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ الْحَقَائِقَ الْمَرْكَبَةَ يُمْكِنُ مَعْرِفَتَهَا وَ ذَلِكَ لِأَجْلِ امْكَانِ تَعْرِيفِهَا بِأَجْزَائِهَا الْمَقُومَةَ لَهَا وَ أَمَا الْبَسَائِطُ فَكَلَّا، لِأَنَّهَا لَا يَعْقِلُ حَقَائِقَهَا، بَلِ الْغَايَةُ الْقَصُورَى مِنْهَا تَعْرِيفُهَا بِلُوْازِمِهَا وَ آثَارِهَا؛ مِثْلُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ النَّفْسَ شَيْءٌ مُحَدِّكٌ لِلْبَدَنِ. فَالْمَعْلُومُ مِمَّا كَوْنَهُ مُحَرِّكًا لِلْبَدَنِ؛ فَأَمَّا حَقِيقَةُ النَّفْسِ وَ مَا هِيَ فَهِيَ غَيْرُ مَعْلُومَةٍ.

ويحتجون على ذلك بأن الاختلاف في ماهيات الأشياء إنما وقع لأن كل واحد أدرك لازماً غير ما ادرك الآخر. فحكم بمقتضى ذلك اللازم بحكم فأما لوعرفنا حقائق الأشياء، لعرفنا لوازِمها القريبة و البعيدة، لما ثبت من أن العلم بالعلة علة للعلم بالمعلول. ولو كان الأمر كذلك لما كان شئ من صفات الحقائق مطلوبة بالبرهان هذا ما قيل.

و لعل هذا القائل لم يفرق بين العلم بوجه الشئ و بين العلم بالشئ بوجه. فان الاول يصلح موضوعاً للقضية الطبيعية و لايسرى الحكم عليه الى افراده فضلاً عن لوازِمه القريبة و البعيدة، و الثاني يصلح موضوعاً للقضية المتعارضة و لكن يسرى الحكم عليه بشئء الى أفراده الحقيقية بالذات دون افراده العرضية و ...^(۱)

(۱) الحكمة المتعاليه في الاسفار ... ج ۱،

بنابراین منطق دانان دو بخشی قرن هفتم در تحلیل قضیه طبیعی به دو کشف مهم منطقی نائل آمده‌اند:

۱- تمایز قضیه طبیعی از مهمله و مسوره و ارجاع آن به ساختار انحلال ناپذیر قضیه شخصی از اکتشافات مهم منطقی و منطبق بر تقسیم‌بندی منشی متداول در منطق جدید است.

۲- تمایز قضیه طبیعی از شخصی نیز، توجه منطق دانان مسلمان به اهمیت محمولات درجه دو را نشان می‌دهد.

۷- کاربرد قضیه طبیعی

برخی حکیمان به نقش کاربردی قضیه طبیعی در تحلیل مسائل فلسفی به ویژه تشخیص مواضع ایهام توجه دارند. به عنوان مثال، ملاصدرا در مبحثی تحت عنوان «ان حقائق الأشياء أي الامور الغير الممتنعة بالذات - يمكن أن تكون معلومة للبشر» به استدلال کسانی اشاره می‌کند که حقایق بسیطه را غیر قابل تعریف می‌دانند:

«لو عرفنا حقائق الأشياء لعرفنا لوازِمها القريبة و البعيدة - لما ثبت من أن العلم بالعلة علة للعلم بالمعلول.

و لو كان الأمر كذلك لما كان شئ من صفات الحقائق، مطلوبة بالبرهان.^(۱) این استدلال به صورت قیاس مرکب استثنائی رفع تالی مرخم اقامه شده است:

$$P \rightarrow Q \text{ و } Q \rightarrow R \text{ و } R \rightarrow \sim p$$

و به لحاظ صورت خللی ندارد؛ اما مقدمه آن از نظر ملاصدرا مبتنی بر خلط بین علم به وجه الشئ و علم به شئ به وجه است. وی در توضیح تفاوت بین این

است، چرا منطق دانان آن را به منزله قضیه‌ای جداگانه اعتبار کرده‌اند؟ بویژه با توجه به شرط فایده‌صناعی داشتن تقسیم‌بندی اعتبار طبیعی در تقسیم‌بندی قضایای حملی چه هدف صناعی را در پی دارد؟ به نظر ما پاسخ به این سؤال مهم تاریخی را بر مبنای آنچه در منطق جدید، محمولات درجه و زوم نامیده می‌شود، می‌توان تفسیر کرد. تمایز اساسی بین قضیه شخصی و طبیعی، تمایز محمولات درجه یک و محمولات درجه دوم است. در طبیعی و شخصی به عضویت شئ معین در مصادیق مفهوم کلی حکم شده است (آن‌گونه که حمل شایع اقتضا می‌کند).

این شئ، الف است.

مراد از این شئ در طبیعی، بر خلاف شخصی، مفهوم ذهنی متعین است و لذا مفاد حکم در طبیعی عبارت است از عضویت این مفهوم در مصادیق یک مفهوم کلی اما این مفهوم به عنوان مفهوم ذهنی متعین و نه به عنوان حاکی از اموری، نمی‌تواند جز در مجموعه مفاهیم عضو باشد. بنابراین محمول در طبیعی، مجموعه مفاهیم است. وقتی گفته می‌شود: «انسان نوع است»، مراد این است که این مفهوم (مفهوم انسان از حیث استقلال) و به عنوان مفهوم متعین ذهنی و بدون توجه به مصادیق عضو مجموعه مفاهیمی است که نوع بر آنها حمل می‌شود در حالی که در جمله «مجید کوشاست» مراد این است که این شخص عضو مجموعه اموری است که مفهوم کوشا بر آنها صدق می‌کند.